

در یک مجمع بین المللی فرهنگی، چاره ای جز سخنرانی و اظهار فضل نداشتیم، مقدمه ای چیدم و عقده دل را گشودم:

من می خواهم به عنوان عضو کوچکی از جامعه های فرهنگی بزرگ جهان، سخنانی تلخ بر زبان آورم و از گردانندگان تعلیم و تربیت جهان، شکایت کنم. یکی از شعرای نامدار ایران می گوید:

از دشمنان برند شکایت به دوستان چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟!

مردم کره خون آلود خاک، هیچ گاه روی آسایش ندیده اند. این مردم گمراه و مظلوم، یا همیشه با هم در جنگ بوده اند و یا در تدارک جنگ، فقط تعلیم و تربیت باید و می تواند به چنین وضع اندوهباری خاتمه دهد. شمار سال ها و قرن های صلح و صفای این مردم، به مراتب کوتاه تر و کمتر از سال های جنگ ها و خونریزی ها بوده است. با این همه خونریزی و کشتار، حیرت آور است که چگونه رنگ آب های روی زمین، آب های رودها، دریا ها و اقیانوس ها آبی مانده است.

ما هم اکنون، در همه جا، با یکدیگر در جنگیم و یا داریم آماده جنگ می شویم.

من همه زمامداران، فلاسفه و بزرگان دنیای کنونی را متهم می کنم که تعلیم و تربیت را خوار و بی مقدار و کم و کوچک شمرده اند و به همین دلیل، جنگ را بر صلح چیره ساخته اند. باید این بنا فرو ریزد و شالوده دیگری استوار گردد.

تعلیم و تربیت امروز جهان، ما را به سوی جنگ های بزرگ دیگری می کشاند. نگاهی به سلاح های جهان، از بمب های ویرانگر بزرگ، تا اسباب بازی های کوچک کودکان، نشان می دهد که ما با شتابی عجیب، فاصله بین گلستان حیات و گورستان نیستی را می پیماییم.

دنیای ما، دنیای جنگجویان، غارتگران و فاتحان است. افتخارات بزرگ گیتی نصیب ماجراجویان، دیوانگان و خونخواران می شود. کار انسان ستمدیده و ستمکش، در نتیجه نقایص دستگاه های تعلیم و تربیت، به جایی رسیده است که در اغلب نقاط جهان، پدران و مادران، نام های جنگجویان خون آشام را برای فرزندان خود انتخاب می کنند.

من ساکن شهر شیرازم. شیراز شهری است در جنوب ایران. دو شاعر بی نظیر پرورده است؛ به نام های سعدی و حافظ. این دو شاعر محبوبیت و شهرت جهانی دارند. در چنین شهری، که بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد، یک مرد و یا یک پسر، به نام سعدی یا حافظ، وجود ندارد. ولی در هر یک از کوچه ها و خیابان های آن، دهها چنگیز، تیمور و هلاکو، از سر و کول هم بالا می روند.

جنگجویانی، که هزاران هزار مادر را داغدار ساخته اند. جنگجویانی که از کله ها، مناره ها ساخته اند. جنگجویانی، که خیلی آسوده و راحت، فرمان های قتل عام مردم بی گناه شهرها را صادر کرده اند.

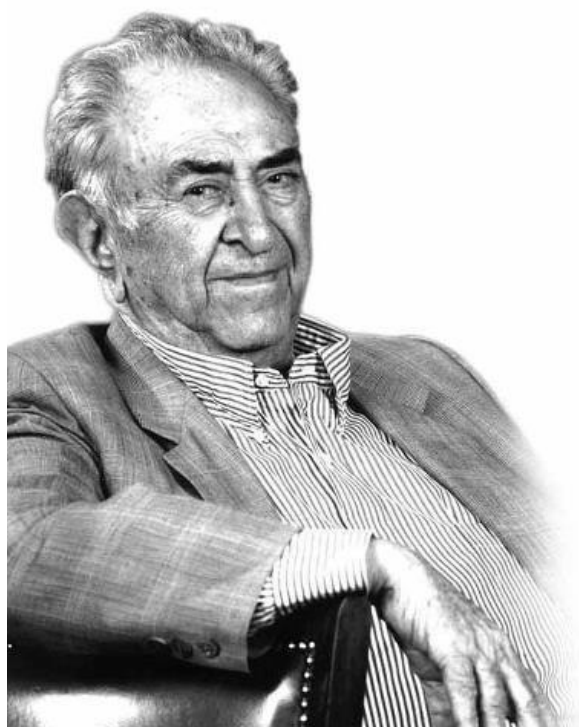
این قساوت ها و ستم ها همه از کمبودها و اشتباهات تعلیم و تربیت، سرچشمه می گیرد. باید فلسفه کنونی آموزش و پرورش گیتی، زیر و رو شود. باید به فیلسوفان گذشته، درود بفرستیم و در انتظار بزرگان دیگری باشیم.

یکی از مهمترین دلایل این شکست عظیم و اندوهبار را در این می دانم که در دنیای کنونی، معلمان احترام کافی نمی بینند. هنگامی که حرفه شریف و عزیز معلمی، عزت کافی نیافت و نداشت؛ هوش ها و استعدادها را از دست می دهد. در هیچ یک از کشورهای گیتی، احترام و عزت معلم، به اندازه افسر، مهندس، طبیب، بازرگان، کشتی گیر، دنده، قاضی، وکیل عدلیه، دلال و سیاستمدار نیست.

جهان و اولیای جهان، باید هوشمندترین فرزندان خود را برای آموزگاری، دبیری و استادی اطفال خود، برگزینند. هنگامی که شغل نجات بخش معلمی، نتواند هوش ها، قریحه ها و استعدادها را جلب و جذب کند؛ کار به همین جا می کشد که کشیده است.

من در این زمینه، گفتگوی فراوان، با این و آن داشته ام. می گویند: «شمار معلمان زیاد است. افزایش حقوق و دستمزدشان به حدود پزشک و مهندس، ارقام نجومی می طلبد.» می گویم: «چنین افزایشی، به یک دهم ارقام نجومی هزینه های جنگی و تجهیزات ارتشی، نمی رسد و فراموش نکنیم که اگر برگزیدگان شایسته و راضی را به شغل معلمی، بگماریم ریشه پلیدی ها می خشکد. اختلافات قومی، خصومت های نژادی، تعصبات ملی و تاریخی، از میان می رود. غائله ها و فتنه های پر خرج، فرو می نشیند و راه برای نیکبختی انسان، هموار می گردد.»

به هر حال، باید دست به دامن معلم برگزیده و هوشمند شویم. او را خشنود و راضی نگاه داریم و از شمار معلمانی، که این شایستگی ها را ندارند بکاهیم و آنان را به کارهای دیگر بگماریم و به خاطر داشته باشیم؛ که در امر تعلیم و تربیت، ارزش کیفیت به مراتب بالاتر از کمیت است. نداشتن مدرسه، بی زیان تر از داشتن مدرسه عاقل است. کیفیت کم و مطلوب، بهتر از کمیت زیاد و نامطلوب است. مدرسه ای که کار نمی کند کارنامه می دهد، مدرسه ای که به تعصب دامن می زند، مدرسه نیست، زندان کودکان است. چه بهتر، که فرو ریزد و زندانیان کوچک و خردسال را آزاد سازد.



طلای شهامت، استاد محمد بهمن بیگی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ درباره کاربرد معنایی «چون» در بیت زیر، توضیح دهید.

«از دشمنان برند شکایت به دوستان
چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم؟!»

۲ کلمات جدید درس را یافته و معنای آنها را بنویسید.

۳ شکل جمع کلمات زیر را در مقابل آن ها بنویسید.

مجمع (.....) قریحه (.....) حرفه (.....)

قلمرو ادبی

۱ عبارت زیر دارای کدام آرایه های ادبی است؟

«فاصله بین گلستان حیات و گورستان نیستی را می پیماییم.»

۲ به کمک کلمه «مدرسه» یک شبکه معنایی ساخته و آن را در یک بند به کار ببرید.

۳ در متن درس نویسنده از کدام درد جامعه به تنگ آمده است؟

۴

قلمرو فکری

۱ منظور نویسنده از عبارات زیر چیست؟

* افتخارات بزرگ گیتی نصیب ماجراجویان، دیوانگان و خونخواران می شود.

* این قساوت ها و ستم ها همه از کمبودها و اشتباهات تعلیم و تربیت سرچشمه می گیرند.

۲ با مراجعه به کتب استاد محمد بهمن بیگی بنویسید ایشان در چه زمینه ای بیشترین فعالیت را داشته اند.

تعصّب: جانبداری کردن، حمایت و یاری کردن

دلّال: میانجی بین خریدار و فروشنده

زمامدار: پیشوای قوم، سیاستمدار، مسئول

شالوده: بنیاد، طرح و نقشه

عاطل: بی کار، بیهوده، بی پیدایه

عدلیه: دادگستری

غائله: دشواری، سختی، بالای ناگهانی، جمع: غوایل

فاتح: گشاینده، پیروز

قریحه: ذوق، طبع، استعداد

قساوت: سنگدلی، سختی

گماشتن: منصوب کردن، واداشتن به کاری

نقایص: کاستی ها، عیب ها، ایراد ها